



• درآمد

با خیرا... میرزایی قرار اولیه برای گفت‌وگو را در بنیاد شهید چمران گذاشتیم. در آن جلسه که محفلی ماهانه در بنیاد شهید چمران است یاران گذشته او گرد هم جمع می‌شوند و به دعا و نیایش و گپ و گفت می‌پردازند. موضوع گفت و گو را با او در میان گذاشتیم و به گرمی پذیرا شد. آنچه در پی می‌آید، تگاهی دارد به فرازهایی از همراهی او با چمران.

■ گفت و گو با خیرا... میرزایی، هم‌زم شهید چمران

راه گمشده چمران در جامعه ما...

با تشکر از این که وقتان را در اختیار ما گذاشتید، لطفاً خودتان را معرفی کنید و از نحوه ورودتان به دفاع مقدس بگویید.

اینجانب خیرا... میرزایی جانباز ۵۰ درصد، متولد سال ۱۳۳۷ هستم. در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه ملی سابق استخدام شدم و در همان دانشگاه ادامه تحصیل دادم. در سال ۱۳۵۹ با آغاز جنگ تحمیلی در دانشگاه ملی آن زمان تشکیلاتی بود تحت عنوان «واحد رزمی دانشگاه ملی ایران» که این واحد رزمی دانشگاه ملی ایران را آقای مهندس جدی، آقای مهندس زرگر مهندس ثابتی که از دانشجویان آن زمان بودند تأسیس کرده بودند. این عده در کمیته انقلاب اسلامی آنجا هم مسوولیت داشتند. آموزش نظامی همان جا ارائه می‌شد و افرادی که آموزش دیده بودند، خودشان بعدها به همه اقشار آموزش می‌دادند هم دانشجویها هم کارمندان و هم اساتید. در همان مقطع زمانی، ما در آنجا یک آموزش کوتاهی دیدیم آن هم در کمیته انقلاب اسلامی که وابسته به کمیته انقلاب اسلامی منطقه دو بود. آقای دکتر جدی در این زمان رئیس دانشگاه شدند و چون ایشان از نیروهایی بودند که همه نیروهای مذهبی و انقلابی را جذب می‌کردند. نهایتاً در آبان ماه سال ۵۹ از طریق واحد رزمی دانشگاه ملی و کمیته انقلاب اسلامی دانشگاه ملی تعدادی از نیروها سازمان دهی شدند تا بر حسب نیازی که در جبهه‌های نبرد بود اعزام شوند. فعالیت اصلی ما به عنوان گروه‌های سازندگی سنگرسازی بود. آن موقع احساس می‌کردیم که بایستی سنگرهای بتونی ساخت. این کارگاهی آنجا بود که فرانسوی‌ها آن را رها کرده بودند. این کارگاه را تحویل ما داده بودند که گروه دانشگاهی بودیم. در اصل بنده هم سرپرست کارگاه آن کارگاه بودم. صبح زود بلند می‌شدیم و یک مینی‌بوس بود که همه نیروها را جمع می‌کردیم و به آن کارگاه می‌رفتم و در آنجا شروع می‌کردیم به تولید بلوک‌های بتونی. کارخانه‌ای را هم راه‌اندازی کردیم که اولین سنگرهای بتونی را فکر کنم ما در آنجا ساختیم و می‌پردیم فولی‌آباد و نزدیک‌های حمیدبیره و امیدیه و آنجا سنگرها را می‌ساختیم. آرام آرام دیگر بحث سازندگی ما را اغما نمی‌کرد. من یک جوان ۲۲ ساله بودم پر از انرژی. نهایتاً درخواست کردم که در نیروهای رزمی دیگر ادغام شوم. در نتیجه در ستاد عملیاتی جنگ هسای نامنظم که آن موقع

شهید چمران در کاخ نخست وزیری تشکیل داده بودند وارد شدیم. در آنجا مانند دیگر نیروهای رزمنده وارد اردوگاههای چریکی شدیم که آنجا شهید چمران فرماندهی ستاد عملیاتی جنگ‌های نامنظم را به عهده داشتند. ضمن اینکه نماینده مجلس و نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند. شهید رستمی هم آنجا بود. ولی بعدها فرمانده عملیات منطقه شد. سرهنگ رستمی واقعا از نیروهای مخلص و زحمتکش بودند که ما تحت فرماندهی ایشان به عملیات می‌رفتیم. یادم می‌آید در یک عملیات شناسایی ایشان فرمانده بودند. من بی‌سیم‌چی شدم. در آن شب که یادم نمی‌رود در تپه‌های اله‌اکبر در اهواز بودیم. یک بی‌سیم‌چی روی دوشم گرفتم و به‌عنوان بی‌سیم چی حتی توی تیم ایشان فعالیت کردم. بالاخره این فعالیت ما به همین شکل ادامه داشت

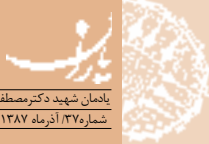
اگر عکس‌های شهید چمران را دیده باشید ایشان همواره با جوان‌هایی در سنین ۱۷ و ۱۸ یا کمی بالاتر همنشین بوده‌اند. محبت و نوازش‌های پدرانه و برخورد‌های صمیمی ایشان بود که ما را جذب می‌کرد. جذابیت معنوی، اخلاق حسنه، مورد تأیید حضرت امام و نماینده امام در شورای عالی دفاع بودن، همه اینها عواملی بود که ما را نسبت به ایشان خوشبین می‌کرد.

اولین برخوردی که شما با شهید چمران داشتید به چه زمانی برمی‌گردد؟

من قبل از اینکه به جبهه بروم در هر جایی که شهید چمران سخنرانی داشت حاضر می‌شدم. حتی یادم هست که محله نازی آباد که بودیم، شهید چمران را دعوت کرده بودند خیابان شهید رجایی. در سه راهی نازی آباد مسجدی هست، الان اسم آن مسجد یادم نیست ایشان آنجا سخنرانی داشتند. آن موقع چریک‌های فدایی خلق و اکثریت و اقلیت و طرفداران حزب توده متأسفانه خیلی به ایشان تمهت می‌زدند. از آن جایی که امام فرموده بود هر جا می‌بینید که

دشمن ضربات و حملاتش را آنجا متمرکز کرده بدانید که آنجا به نفع انقلاب و نظام است، از همان موقع من طرفدار سخنرانی‌های شهید چمران شده بودم. در کنار ایشان آقای فخرالدین حجازی بود. خدا بیامرز دوش، هرچا سخنرانی داشت می‌رفتم. با شهید چمران از طریق سخنرانی‌های آشنا شدم در ستاد عملیاتی جنگ‌های نامنظم با ایشان از نزدیک آشنا شدم. خوب خیلی جذب ایشان شدم. همه در اردوگاهها به سخنرانی ایشان گوش می‌کردند و پای تریبون سخنرانی ایشان مینشستیم. اگر عکس‌های شهید چمران را دیده باشید ایشان همواره با جوان‌هایی در سنین ۱۷ و ۱۸ یا کمی بالاتر همنشین بوده‌اند. محبت و نوازش‌های پدرانه و برخورد‌های صمیمی ایشان بود که ما را جذب می‌کرد. جذابیت معنوی، اخلاق حسنه، مورد تأیید حضرت امام و نماینده امام در شورای عالی دفاع بودن، همه اینها عواملی بود که ما را نسبت به ایشان خوشبین می‌کرد. خوب ایشان هم اخلاق خوبی داشت که با نیروهای پایین دست همیشه متواضعانه برخورد می‌کرد. همان روحیه‌ای که در عکس‌های بنیاد شهید چمران قابل رویت است که چگونه با بیم‌های فلسطینی و لبنانی برخورد می‌کرد. اینجاست که ما با بچه‌های رزمنده برخورد پدرانه داشت. یکی از برخورد‌های مستقیم که من با ایشان داشتم در عملیات سوسنگرد بود. دکتر چمران مجروح شده بودند همان عملیات معروفی که خود ایشان چندین بار در تلویزیون مطرح کرده بودند. تقریباً همه با عملیات ایشان در سوسنگرد آشنایی دارند که به تنهایی یک دستگاه از خودروهای عراقی را گرفته بود و بسا پای مجروح غنیمتی را که از عراقی‌ها گرفت با خودش به عقبه جبهه آورد. ایشان به تنهایی و با یک کلاشینکوف و چند نارنجک به مبارزه با عراقی‌ها رفته بود. در همان حالت مجروحیت در یک اتاق ۹ متری که عکس آن در کتاب نیایش شهید چمران هست ایشان روی تخت نشسته یک پتویی هم روی پایش کشیده و تمام مسوولان اردوگاه جمع شده‌اند و مشکلات جبهه را مطرح می‌کنند. ایشان هم با نیروی ویژه خدادادی که در درون ایشان بود به نیروها آرامش می‌داد و در عین حال فرماندهی می‌کرد.

شهید چمران به عنوان یک فردی که در آمریکا زندگی و تحصیل کرده بود مورد هجوم یک سری تمهت‌ها قرار داشت. این کار از جانب چه گروه‌هایی صورت می‌گرفت؟



هر جایی ولو اینکه ترور شخصیت بکنند ولو اینکه هر تهمت و افترا بی به شما ببینند کار خودتان را می کنید. بنابراین در این جامعه هم با همان تفکر زندگی می کرد و اداره می کرد. فکر می کنید برخورد جامعه با شهید چمران چه طور می شد آن هم جامعه امروز؟

نمی توان پیش بینی کرد. الان خیلی چیزها تغییر کرده. جامعه امروز ما جامعه ای که افرادی چون چمران به دنبال آن بودند نیست. تفکر امام نیز با جامعه امروز ما فاصله دارد. جامعه امروز جامعه ای نیست که آن تفکرات و مبارزات در راستای آن صورت گرفت. اما هنوز افرادی هستند که در اعتقاداتشان در دینشان و در تفکرشان محکم و ثابت قدم هستند. اینان این جامعه را مطلوب حال خودشان نمی دانند. در خیلی از جاها به عنوان یک نیرو ارزشی جایگاهی نمی بینند. مثلا ما در یک مجلس عروسی می خواهیم برویم، مظلومیم، تک هستیم اصلا جایگاهی نداریم چون رعایت موازین شرعی در مجالس ما نمی شود. با یاد آن مجلس را ترک کنیم یا مثلا آخر مجلس برویم که همه آن بند و بساط ها جمع شده باشند. انشاء الله خداوند کمک کند مسئولان فرهنگی تلاش های فرهنگی عمیقی انجام دهند تا اوضاع تغییر کند. دشمن خیلی کار کرده است.

شهید چمران برای شما و دوستانتان به عنوان الگویی نظامی مطرح بود یا الگویی زندگی شخصی؟

من معتقدم همین بحثی که شما در نهاد خانواده مطرح می کنید، اگر زندگی شخصی چمران و رابطه بسیار عاشقانه اش با همسرش بررسی شود، می توان به جواب این سوالها رسید. فکر می کنید ضعف الگوسازی در مورد شهید چمران چیست؟ در کدام بخش مسئولان فرهنگی ما نتوانستند از شهید چمران الگویی مناسبی بسازند؟

ببینید عمده ما وقتی کلمه فرهنگی را به کار می بریم یک بحث عام را مطرح کرده ایم. من عرض کردم آدمی که مطرب است و کارهای خلاف شرع می کند می گوید کار فرهنگی می کنم. آدمی هم که دعای کمیل می خواند و اعمال مذهبی انجام می دهد می گوید کار فرهنگی انجام می دهد. اینها یک واژه عام است عمومیت دارد. اما باید تعریف مشخص از باب فرهنگ و فرهنگ سازی صورت گیرد. اگر شهید چمران امروز بود و در حیات اجتماعی ما حضور پیدا می کرد - البته ایشان حضور دارند چون آیه قرآن است که شهیدان زنده اند و نزد خدای خود روزی دارند آنها زنده اند منتهی این ما هستیم که نمی توانیم این درک را بکنیم - به چه نوع کار فرهنگی و پایه ای می پردازد. باید کار شود. مسئولان فرهنگی ما مسئولان نهادهای مختلفی که در این قضایا دست دارند، در معرفی شخصیت چمران و سایر بزرگان باید بکوشند. امام بن دلیل نمی گوید مطهری پاره تن من بود. چون ایشان بستر فرهنگ اسلامی را تقویت می کرد. چرا بسیاری با تفکرات چمران مخالف بودند؟ چون خوب کار می کرد و بر جوانان تأثیر داشت. امری که همه باید از بزرگانی چون چمران و مطهری یاد بگیریم.

در پایان، اگر توصیه ای دارید، بفرمایید.

التماس دعا و تشکر داریم از شما از مجموعه همکاران ما به دلیل کار بسیار خوبی که انجام می دهید. ما در دهالویه هم که بودیم چند جوان خوب آمدند به ما گفتند آقا ما جوانیم نمی دانیم آن موقع چه خبر بوده شما به ما بگویید. از آن دوران برایشان گفتیم از فداکاریها و ایثار جوانان این مرز و بوم. به شما جوانها و به عزیزانی که به هر حال به نوعی این خاطرات را می شنوند، توصیه می کنم که بهترین فعالیت در زندگی، رفتن به دنبال ارزش های اعتقادی و دیدگاه های مکتبی است. آن هم مکتب اسلام که عالی ترین و بهترین مکتب است. شما از ریزترین مسایل زندگی شخصی تا پیچیده ترین مسایل بین المللی را در همین مکتب می یابید. و اگر انشاء... توکل به خدا هم داشته باشید قطعاً موفق می شویم و به عنوان جامعه الگو که قرآن می فرماید: «و کذلک جعلناکم امه و سلطان لتکون شهداء علی الناس» می توانیم مصداق این آیه بشویم. ■

شهید چمران واقعا می تواند الگو باشد. در کتاب نیایش های دکتر چمران یک قسمتی هست که آنجا می گوید من آن موقع که به دنبال علم می رفتم به این دلیل بود که آن کسانی که علم را بهانه می کنند و چماقی می کنند، بر سر مسلمین می کوبند از کار خود پشیمان شوند.

نام شهیدان است. در محرم همه سینه چاک امام حسین می شوند. ولی این معیارهای زندگی این آدمها در جامعه ما در حال پیاده شدن نیست. فکر می کنید کجا ضعف داریم که نمی تواند این الگوها پیاده شود؟

البته دیدگاهها مختلف است ولی من شخصا فکر می کنم که در مکتب ما خانواده محور است در تعریف جامعه شناسی هم می گویند که کوچک ترین واحد اجتماعی خانواده است. بعد این خانواده بزرگ می شود و بخش، شهرستان، شهر، جامعه ایران و جامعه جهانی را تشکیل می دهد. اگر تحکیم خانواده شکل بگیرد تربیت و محوریت دین مداری نه دین پنداری دین مداری که به قول حضرت امام (ره)، فقه در تمام زوایای زندگی شما اثر گذار باشد - جاری و ساری شود، اوضاع متفاوت خواهد بود. اگر من در خانواده ضعیف عمل کنم بیرون از خانواده، اجتماع تأثیر می گذارد من باب مثال - حالا ریا هم نباشد - خود سعی کردم در تمام دوران فعالیتیم چه موقعی که دبیر انجمن اسلامی بودم، چه موقعی که مدیر بیمارستان بودم چه موقعی که کارمند ساده بودم در تمام این زوایا یکی از محورهایی که به عنوان الگو در زندگی قرار می دهم همین نماز جمعه است. بهترین پایگاه عبادی سیاسی و محکم ترین استوانه ای که می تواند از نظام به نحو احسن دفاع کند. خوب ما هر هفته تمام اعضاء خانواده در نماز جمعه شرکت می کنیم.

در طول سالها این که به عنوان یک معیار برای ما بوده است. هیچ وقت هم ضرر نکردیم. نفعش را در زندگی ام دیده ام. خوب این الگوها را بگیریم و بعد در جامعه بتوانیم اشاعه بدهیم این است که باید از خانواده شروع کرد.

یعنی این امر را بازتاب این مسئله می بینید که شما الگوهای تربیتی خود را از امثال شهید چمران گرفتید؟

بله، دقیقا الگوهای تربیتی به عنوان مدیر خانواده و جامعه بحث دیگری دارد. به عنوان مدیر خانواده از بزرگانی مثل چمران الگو برداری کرده ام. موفقیت در اعتقادی بودن بچه هایم را در این

می بینم که از این مجموعه توانستم ترسحات فکری - ذهنی و اعتقادی را از مساجد هیئت های مذهبی و جامعه علمی که در آنها حضور داشتم استفاده کنم. بعد توانستم با همان روش در تربیت مدیریت خانواده عمل کنم.

اگر شهید چمران زنده بود و در جامعه کنونی ما قرار داشت چه رفتاری می کرد؟

کسی مانند شهید چمران مانند سایر مسلمانان معتقد برخورد می کرد. وقتی کسی زیربنای فکریش با یک فرهنگ غنی اعتقادی مثل مکتب اسلام بسته شد این آدم دیگر تغییر نمی کند. این روش انبیا و ائمه است. هیچ پیغمبری، پیغمبر بعدی را تکذیب نکرد. وقتی شما خط را گم نکردید دیگر در

عمده تارگروه های چپی بودند. عرض کردم من دوستانی داشتم که در گروه های چپ عضویت داشتند. همه نیروهای چپ مارکسیست مخالف چمران بودند. مخالف اهداف و دیدگاه های ایشان بودند. تهمت های مختلفی به ایشان می زدند. می گفتند چمران در آمریکا زندگی کرده، اینجا چه می خواهد؟ در صورتی که شهید چمران مخلصانه و با تمام وجود در خدمت امام بود و عاقبت به خیر شد. او فرمان و دستور امام را انجام میداد. هر کاری را که امام می گفت به عنوان یک مقلد فرمان می برد و همین هم منجر به عاقبت به خیری و عزت و عظمت شهید چمران شد. خوب آنها هم این را نمی خواستند. می خواستند تمام یاران و یاوران صمیمی امام که در کنار امام و بسازوی امام بودند از بین بروند تا آنها قدرت را به دست بگیرند.

تصویری که از شهید چمران در حال حاضر در جامعه وجود دارد قدر واقعی است؟ نسبت به آن چیزی که ایشان بوده قدر کامل است؟ به تعبیر دیگر ایشان چگونه می تواند الگویی برای نسل جدید باشد؟

شهید چمران واقعا می تواند الگو باشد. در کتاب نیایش های دکتر چمران یک قسمتی هست که آنجا می گوید من آن موقع که به دنبال علم می رفتم به این دلیل بود که آن کسانی که علم را بهانه می کنند و چماقی می کنند، بر سر مسلمین می کوبند از کار خود پشیمان شوند. مضمون کلام این بود، خیلی نکته جالبی است من به اوج علمی برسم آنجایی که دیگر هیچ بهانه ای نباشد وقتی به آنجا رسیدم آدمهایی که با بهانه های علمی به اسلام توهین می کنند را سرکوب کنم، بعد خود افتاده ترس و متواضع ترین آدمی بشوم که در کتاب نیایش ایشان این گونه است. «می خواهم بگویم که یک مسلمان، انسانی که معتقد است اعتقادش در تمام زوایای زندگی قابل رویت است می تواند الگو باشد. می تواند خوب زندگی کند، سالم زندگی کند و شخصیت علمی باشد در بهترین وضعیت زندگی بکند در عین حال به اعتقاداتش هم لطمه نزند.» ما چمران را این گونه می شناسیم. به نظر من حق مطلب به گونه ای که باید در مورد چمران ادا نشده است. چمران در



تمام ابعادش به جامعه عرضه نشده به خدماتش، علمش، روحیه اش، لطافتش، رزمندگی و مبارزه با کفر و الحاد دشمنان خدا، به تمام ابعاد این شهید چمران باید پرداخته شود. اینکه یک اسمی از شهید چمران باشد، یک خیابان یا دانشگاه و مؤسسه کفایت نمی کند آن راهی که چمران رفت آن هدایی که چمران در پیش گرفته بود متأسفانه در جامعه می بینیم که پیاده نشده، اما می شود پیاده کرد و با الگو قراردادن و با کارهای فرهنگی و تبلیغی و با شناساندن هر چه درست تر شهید چمران میتوان این فرهنگ را نهادینه کرد.

یک الگو شعاری داریم یک الگو عملی که مردم آن را در زندگی شان پیاده می کنند. در جامعه ما الگویی شعاری قوی است. مثلا بزرگراه تا معابر بسیار کوچک همه